

گفتمان مکالمه‌ای، روشی در تحلیل مکالمه در متون روایی و تاریخی

لیلا نوروزپور* / مهدی محمدی نژاد** / نفیسه قربان پور***

چکیده

تحلیل مکالمه، یکی از حوزه‌های مطالعات گفتمانی است. پژوهشگران این حوزه، روش‌هایی برای تحلیل مکالمه پیشنهاد کرده‌اند که برای همه انواع متون جامعیت ندارد. در این پژوهش ضمن معرفی این دیدگاه‌ها نشان خواهیم داد که تحلیل مکالمه‌ای چگونه انجام می‌شود و به چه سؤالاتی پاسخ می‌دهد. مسئله اصلی این پژوهش، یافتن روشی است که به کمک آن بتوان مکالمه‌های متون ادبی و روایی را تحلیل کرد. با توجه به رویکردهای برگرفته از زبان‌شناسی، در تحلیل مکالمه این نوع متون می‌توان به سه سطح قائل شد: ۱. سطح خرد، یعنی ساختار زبان از نظر کاربرد واژگان، ساخت‌های دستوری، ساخت جمله و فراگفتمان‌ها؛ ۲. سطح میانی شامل توالی و جفت‌های هم‌جوار، نوبت‌گیری، کنش‌گفتار و تلویح مکالمه‌ای؛ ۳. سطح کلان، یعنی بررسی مکالمه در ارتباط با کنش اجتماعی، یعنی قاب و ژانر و آنچه در سطح تبیین گفتمانی می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد. رویکرد این مقاله، نظری است و برای تبیین موضوع فقط یک نمونه مکالمه از کتاب تاریخ بیهقی استفاده شده است. با فرض واقعی بودن مکالمه‌های ثبت‌شده در این اثر، یکی دیگر از وجوه امتیاز تاریخ بیهقی آشکار می‌شود که به‌مثابه متنی گفتمانی، در مکالمات اشخاص آن، ساختار قدرت در سطوح مختلف اجتماعی دیده می‌شود و تحلیلگر به کمک دانش زمینه‌ای و آگاهی از اندیشه‌ها و انتظارات اجتماعی مورد قبول اعضای جامعه دربار غزنوی، چگونگی ارتباط بین کنش‌های گفتمانی و کنش اجتماعی را نشان می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: تحلیل گفتمان، گفتمان مکالمه‌ای، نوبت‌گیری، توالی، تاریخ بیهقی.

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گلستان، گرگان، ایران (نویسنده مسئول) l.nowruzpur@gmail.com

** استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گلستان، گرگان، ایران

*** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه گلستان، گرگان، ایران

تاریخ وصول: ۱۳۹۹/۰۵/۱۸ - پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۱۱/۰۸

۱. مقدمه و طرح مسئله

مکالمه‌ها یکی از مهم‌ترین داده‌ها برای پژوهش‌های گفتمانی هستند. از آنجا که مکالمه‌ها به واقعیت اجتماعی نزدیک هستند و نماینده کاربرد زبان در مهم‌ترین و اصلی‌ترین نقش آن، یعنی ارتباط، نحوه تعامل افراد با هم، ساختار قدرت و روابط اجتماعی را نیز نشان می‌دهد. داده‌های گفتاری واقعی از مکالمه‌های دوره‌های مختلف تاریخی وجود ندارد (نورگارد و دیگران، ۱۳۹۴: ۴۲)؛ بنابراین برخی متون تاریخی، خصوصاً تاریخ بیهقی، از این حیث مغتنم هستند. در این متن، روابط اجتماعی، ارزش‌ها، هنجارها، مناسبات اجتماعی و روابط فردی به‌خوبی انعکاس یافته است. بیهقی (۳۸۵-۴۷۰ ق) با شیوه خاص روایت و با بیان تفصیلی رویدادهای دربار و روابط بین افراد، مکالمات ارزشمندی از دوران غزنوی به‌جا گذاشته است. او تلاش کرده وقایع و حوادث آن عصر را به‌تصویر بکشد و با صحنه‌پردازی‌ها و بازسازی مجالس، ثبت و درج حالات و رفتارهای افراد حاضر در هر صحنه، تصویری شفاف و واضح از رویدادها به مخاطب القا کند. توصیف صحنه‌ها و تمرکز بر جزئیات وقایع و ذکر اتفاقات فرعی و از همه مهم‌تر، ثبت مکالمات افراد، از سخنان پادشاه و درباریان بلندپایه تا افرادی همچون بوقی، مسخره، پاسبان و مردم کوی و برزن، از ویژگی‌های برجسته این کتاب است. مکالمات تاریخ بیهقی ارزش مطالعه گفتمانی بسیاری دارند؛ زیرا با تحلیل مکالمه‌ها می‌توان نشان داد چه فردی گفت و گو را هدایت می‌کند، چه کسی منتظر پاسخ نمی‌ماند، موضوع گفت و گو را چه کسی تعیین می‌کند، چه کسی بیشتر سخن می‌گوید، در چه موقعیتی بیشتر عبارات‌های دگرساز به کار می‌رود، رابطه مشارکان مکالمه با مناسبات اجتماعی چگونه است و موارد دیگری که در این پژوهش به آن‌ها پرداخته خواهد شد. مسئله اصلی این پژوهش یافتن روشی است که به کمک آن بتوان مکالمه‌های متون ادبی و روایی را با دقت بیشتری بازخوانی و تحلیل کرد.

درضمن، این پژوهش نشان می‌دهد در مکالمه‌های متون تاریخی، به‌طور خاص و تمام مکالمه‌های ثبت‌شده در دیگر متون، شامل حکایت‌ها و روایت‌های منظوم و منثور

ادب فارسی، به‌طور عام، توجه به مؤلفه‌های تحلیل گفتمانی مکالمه برای کشف معانی ضمنی، روابط و تعاملات اجتماعی و نیز ایدئولوژی‌های پنهان سودمند است. برای تحلیل عملی برخی مباحث نظری، تنها یکی از مکالمه‌های تاریخ بیهقی نقل و بررسی می‌شود.

۲. پیشینه پژوهش

گفتمان مکالمه، یکی از حوزه‌های تحلیل گفتمان است. تحلیل گفت‌وگوهای متون ادبی بر مبنای گفتمان مکالمه‌ای تاکنون مورد توجه نبوده است؛ هرچند پژوهش‌ها و مقالاتی با رویکرد تحلیل گفتمانی در تاریخ بیهقی نوشته شده که می‌توان به این موارد اشاره کرد: حسین پناهی (۱۳۹۰) در مقاله «بررسی تقابل حقیقت و واقعیت در تاریخ بیهقی بر مبنای تحلیل گفتمان»، با محوریت وجود دوگانگی در سخنان بیهقی و تقابل حقیقت و واقعیت در کلام او، وجود این تقابل را در نگرش بیهقی به حکومت و شاه تبیین کرده است. نحوه استفاده بیهقی از ایدئولوژی در مشروعیت‌بخشی به حاکمیت غزنوی و نقش ذهن خودآگاه و ناخودآگاه او در نگرش به شاه و منصب او این تقابل را نشان می‌دهد. این مقاله نتیجه می‌گیرد که دوگانگی در کلام بیهقی ناشی از دو گفتمان متضاد است. او از یک سو به‌خاطر شغل و منصبش در دستگاه غزنوی، متأثر از گفتمان آمرانه و اقتدارگرای دربار بوده، از سوی دیگر، به‌دلیل تجربه سیاسی فراوانش، تحت تأثیر گفتمان منتقد دربار نیز هست؛ بنابراین گاه سخن او هماهنگ با تشدید نظام سلطه در گفتمان سیاسی حاکم است و گاه در تقابل با واقعیت سیاسی حاکم و در جهت حقیقت و حقیقت‌جویی. انگار در مرز میان حقیقت و واقعیت در نوسان است. این دوگانگی در بخش‌های مختلف تاریخ بیهقی دیده می‌شود. قدسی و همکاران (۱۳۹۳) در مقاله «بررسی متن نامه مسعود غزنوی به ارسلان خان در تاریخ بیهقی با روش تحلیل گفتمان»، یکی از

مکاتبات سیاسی مسعود غزنوی را به ارسال خان با استفاده از سه مؤلفه فرکلاف^۱ تحلیل کرده‌اند. نتیجه پژوهش حاکی از آن است که در این نامه، بیهقی با گزینش دقیق واژه‌ها از جمله القاب مورد استفاده، وجهیت اخباری و به کارگیری ساخت معلوم برای بیان رویدادهای گذشته، حتی برای درخواست کمک از ارسال خان سعی دارد قدرت مسعود غزنوی را - حتی در شرایط بحرانی پس از شکست دندانقان - نشان دهد و به طور ضمنی از خان می‌خواهد که وظیفه خود را در کمک به مسعود به کمال انجام دهد. همچنین ناصری و همکاران (۱۳۹۴) در مقاله «تحلیل انتقادی داستان مرگ بونصر مشکان براساس رویکرد نورمن فرکلاف»، داستان «مرگ بونصر مشکان» را به منظور درک لایه‌های زیرین و پنهان متن، یعنی وضعیت رابطه قدرت و ایدئولوژی در عصر غزنوی تحلیل کرده‌اند. نتایج نشان می‌دهد که نوع واژگان، شخصیت‌ها، مکان‌ها و همنشینی و هم‌آیی، تضاد، شاخص‌ها، کاربرد ضمائر، مجهول‌سازی و جنبه‌های استعاری، دیدگاه ایدئولوژیک نویسنده را بیان می‌کند. در سطح تفسیر، فضای عاطفی و روانی حاکم بر اجتماع بحران‌زده آن دوران بازگو شده است و در پیوندی بینامتنی با وقایع دیگر ذکر شده در تاریخ بیهقی مانند «مرگ جعفر برمکی» و «بر دار کردن حسنگ وزیر» در ارتباطی نزدیک قرار دارد. در سطح تبیین، تقابل بین آسایش روحی و پریشانی، تعهد و بی‌تعهدی، وفاداری و خیانت و دوستی و دشمنی است. طالبیان و امین (۱۳۹۷) در مقاله «تحلیل و بررسی ساختارهای گفتمان‌مدار در روایت ابوالفضل بیهقی از ماجرای حسنگ وزیر» نشان داده‌اند که بیهقی با انتخاب هدفمند ساختارهای زبانی که به آن‌ها مؤلفه‌های گفتمان‌مدار گفته می‌شود، گفتمانی را برای جلب مخاطب به سمت هدف خویش شکل می‌دهد. در تاریخ بیهقی گفتمان پوشیده‌گویی از جمله در ماجرای حسنگ وزیر، در تقابل با گفتمان حاکم است. در این روایت، پس‌زمینه‌سازی و نام‌دهی، پیوسته‌نمایی و گسسته‌نمایی، ارزش‌گذاری،

بازنمایی در قالب کنش «نشانه‌ای نقل‌قولی»، فعال‌سازی و غیرفعال‌سازی و بازنمایی «واکنش کارگزاران»، از جمله مؤلفه‌های گفتمان‌مداری است که بیهقی در القای این گفتمان به مخاطب استفاده می‌کند.

پژوهش حاضر تنها به یکی از مکالمه‌های بسیار کوتاه در تاریخ بیهقی می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه این مکالمه و دیگر مکالمه‌های متون تاریخی و روایی را می‌توان به کمک معیارهای برگرفته از مطالعات زبانی و گفتمانی بررسی کرد.

۳. مبانی نظری پژوهش

مکالمه‌ها بخشی از ساختار متون روایی هستند؛ بنابراین «روایت‌ها موضوع تحلیل گفتمان قرار می‌گیرند؛ زیرا در آن‌ها عناصر بسیاری به صورت متوالی با هم در ارتباط هستند؛ بندهای جمله، جمله کامل، پاراگراف‌ها و گفت‌وگوها» (آسابرگر، ۱۳۹۸: ۱۱۲). هر متنی بالقوه با ترکیبی از فرایندهای ذهنی و ویژگی‌های شخصیتی مؤلف و گفتمان و ایدئولوژی غالب در جریان‌های اجتماعی و فرهنگی زمانه نویسنده شکل گرفته است. متون تاریخی پیش و بعضاً بیش از بیان حقایق، بازگوکننده ویژگی‌های آفریننده آن و جامعه‌ای است که آن را به تصویر می‌کشد و نشان می‌دهد چگونه مؤلف و رویدادهای ثبت‌شده در کتاب، از جریان‌های مسلط جامعه متأثر است. «ممکن است مورخی کاملاً صادقانه به جست‌وجوی حقیقت پردازد؛ اما در میان حقایق گوناگونی که با آن‌ها روبه‌رو می‌شود، به‌ناچار باید دست به انتخاب بزند و حقایق خاصی را بیان نماید» (پیتر، ۱۳۹۶: ۱۱). مکالمه‌های متون تاریخی نیز از این قاعده مستثنا نیستند و طبیعتاً فرض رئالیستی بودن آن‌ها به این معنا نیست که دقیقاً مطابق با رویداد، مکتوب شده باشند.

ساختار دیالوگی از دو منظر قابل طرح است: نخست، نوع عادی گفت‌وگو و دیگر، گفت‌وگوی پنهان درون متن که برگرفته از دیدگاه باختین^۱ است. در این مقاله،

مفهوم اول مورد نظر است. «ساختار مکالمه بسیار پیچیده‌تر از ساختار جملات منفرد و حتی ساختار متن‌های منسجم تک‌صدایی است» (فاولر، ۱۳۹۵: ۱۸۰). پاره‌گفتارهایی که در مکالمه‌ها ردوبدل می‌شوند، از یک سو با نظام زبان پیوند دارند و از سوی دیگر با فرایندهای اجتماعی مرتبط هستند.

از نظر اعمال روش تحلیل گفتمانی، بین ادبیات و متون دیگر تمایزی وجود ندارد. «نظریه پردازان گفتمان به فراست بر تفاوت‌های نهادینه‌شده‌ای که بین این دو مجموعه متون وجود دارد، آگاه هستند. به‌عنوان مثال، متون تاریخی به‌خاطر رابطه‌ای که با حقیقت دارند، تشخص می‌یابند، زندگی‌نامه‌های خودنوشت برحسب اصالت فرضی‌شان در ربط با صدای مؤلفانه تشخص می‌یابند و متون ادبی رابطه پیچیده‌ای، هم با حقیقت، هم با ارزش دارند. از یک سو متونی به حساب می‌آیند که حقیقتی را درباره وضعیت انسان ارائه می‌دهند و در عین حال آن حقیقت را در درون یک فرم خیالی و قصوی و بنابراین غیرحقیقی عرضه می‌کنند» (میلز، ۱۳۸۸: ۳۴). متون ادبی به دلیل چندلایگی معنایی و دشواری‌های فهم سطح اولیه معنا، در تحلیل گفتمانی، دقت بیشتری می‌طلبند.

۴. بحث و بررسی

از نظر گفتمان، متن نوشتاری با متن گفتاری متفاوت است. گوینده به امکاناتی از قبیل تَن صدا، حالات چهره و حرکات بدن دسترسی دارد و این ابزارها بر تولید سخن او تأثیر می‌گذارد. متن نوشتاری، فاقد این سرخ‌های فرازبانی است. متن گفتاری بیشتر به بافت موقعیت وابسته است. گوینده هنگام تولید متن باید انتظارات مخاطب را برآورده سازد و در حالی که پاره‌گفتی را تولید می‌کند، هم‌زمان پاره‌گفت بعدی را بررسی کند و در عین حال مراقب واکنش مخاطب باشد. ضمناً گوینده تحت فشار روانی زمان محدودی است که برای بیان یک ایده در اختیار دارد و می‌داند هر کلام او بلافاصله پس از بیان شنیده می‌شود. البته فرصت دارد در صورت لزوم، گفتارش را

اصلاح و برای مخاطب پذیرفتنی‌تر و درک‌پذیرتر کند (Yule & Brown, 1989: 4).

مکالمه یکی از مهم‌ترین انواع متون گفتاری است که ممکن است به صورت رسمی، گفت‌وگوی دوستانه یا اتفاقی تولید شود. مکالمه‌ها بیش از دیگر متون گفتاری تولید می‌شوند؛ زیرا مهم‌ترین کارکرد زبان، یعنی ایجاد ارتباط، با آن‌ها محقق می‌شود. مطالعات فراوانی در تمایز زبانی گفتار و نوشتار صورت گرفته است. به نظر می‌رسد نوشتار، پیچیده‌تر، دقیق‌تر، بافت‌زدوده‌تر، غیرشخصی‌تر، هدفمندتر و نظام‌مندتر است و به‌علاوه فرصت کافی گوینده در انتخاب یا اصلاح متن، واژگان آن با دقت بیشتری انتخاب می‌شوند. در مقابل، در متن گفتاری، درجاتی از حضور گوینده یا تعامل گوینده و مخاطب به چشم می‌خورد؛ از این رو بیشتر وابسته به بافت است. از نظر بایر^۱، مطالعات جدیدتر درباره استفاده از زبان در جامعه از سوی کسانی مانند گامپرز^۲ و لباو^۳ نشان داده که تفاوت‌های مطلق بین گفتار و نوشتار وجود ندارد و تمایزات، بیشتر مربوط به سیاق، موضوع و دیگر عوامل ارتباطی است (Bayer, 1985: 384-385). با این حال برخی پژوهشگران تمایزاتی را برشمرده‌اند که از جمله آن‌ها رقت واژگانی گفتار در مقابل تراکم واژگانی نوشتار است. پیچیدگی دستوری، خودجوش بودن و تکرار، از دیگر ویژگی‌های گفتار است. گفتار، بافت‌پذیر و نوشتار، بافت‌زدوده است (پالتریج، ۱۳۹۵: ۲۷-۳۰). از نظر زبانی، واحدهای غیربندی، یعنی جملاتی که فاقد فاعل، فعل یا مفعول هستند، حذف‌ها و تکرارها بیشتر در متون گفتاری دیده می‌شود.

بسیاری از روایات در متون داستانی، حکمی و عرفانی و نیز در متون تاریخی به صورت مکالمه بازگو می‌شوند. در بین متون تاریخی می‌توان گفت تاریخ بیهقی از این نظر بسیار شاخص است. بیهقی می‌خواهد خواننده، گفت‌وگوی شخصیت‌های

1. Bayer
2. Gumperz
3. Labov

تاریخی را مستقیم بشنود. وجود صداهاى گوناگون نه تنها متن را جذاب تر مى کند، بلکه وجود آگاهی‌هاى مستقل و متعارض متن را از مؤلف محور بودن خارج مى سازد. در تاریخ بیهقی، بسیاری از رویدادها به صورت گفت و گوی بین شخصیت‌هاى تاریخی به خواننده عرضه مى شود. احتمالاً در بیان این گفتارها به صورت نوشتار تغییراتی از طرف بیهقی صورت گرفته است؛ اما تحلیل مکالمه‌ای مى تواند این تغییرات و نیز معانى ضمنی و پنهان آن را بازگو کند و کاربرد زبان را در روابط مشارکان مکالمه، نقش اجتماعى و سلسله‌مراتب قدرت بازتاب دهد. در مکالمه‌هاى تاریخ بیهقی ویژگی‌هاىی چون هم‌پوشانى، خودجوش بودن، حشو و مکث دیده نمى شود؛ زیرا این مکالمه‌ها گزیده و بازنویسى است. توجه به مؤلفه‌هاى تحلیل گفتمان مکالمه‌ای، امکان تفسیر دقیق‌ترى از متن را فراهم مى کند. اگینز^۱ و اسلید^۲، پژوهشگران حوزه مکالمه، با وسعتی که این حوزه تعامل انسانی دارد، به ویژه در مکالمه‌هاى غیررسمی، بهترین رویکرد را رویکرد التقاطی مى دانند که به علت غنا، برای تحلیل پیچیدگی‌هاى تعاملات انسانی کارآمدتر است. از دید آنان یافته‌هاى زبان‌شناسی نقش‌گرا، زبان‌شناسی اجتماعى و قوم‌شناسی نباید در تحلیل مکالمه‌هاى غیررسمی از نظر دور بماند (Eggins & Slade, 1997). راجر فاولر^۳ تنها توالی، کنش گفتار و گفتار پنهان را در بررسی گفت و گوهاى متن ادبى توصیه مى کند (فاولر، ۱۳۹۵: ۱۸۰) که جامع نیست. مکالمه‌ها را مى توان براساس سطوح زیر بررسی کرد:

۴-۱. سطح خرد: توصیف سطح واژگانی و دستوری متن

در سطح خرد، زبان مکالمه از نظر شاخص‌هاى گفتمان بررسی مى شود. در این سطح مى توان از سطح توصیف استفاده کرد که بر مبنای آن، واژگان و ساخت‌هاى نحوی، از نظر ارتباط آن‌ها با ارزش‌هاى تجربی، رابطه‌ای (روابط اجتماعى بین

1. Eggins
2. Slade
3. Roger Fowler

مشارکان) و بیانی مورد بررسی قرار می‌گیرند. واژگان نشان می‌دهند که چه جنبه یا جنبه‌هایی از واقعیت، مورد نظر مشارکان سخن است و کلمات یا عبارات دگرسان نشان از شیفتگی نسبت به جنبه‌ای از واقعیت دارد. رسمی و محاوره‌ای بودن و استعاره‌ها یا کلماتی که وابستگی ایدئولوژیک متفاوتی را نشان می‌دهند، باید مد نظر قرار گیرد. در سطح نحوی تحلیل فرایندها و مشارکان رخدادها، وجود یا نبود گنشگر نامشخص، جملات معلوم یا مجهول و مثبت یا منفی، وجوه دیگری از جنبه تجربی را می‌نمایاند. برخی ویژگی‌های دستوری، مانند وجه جمله و وجهیت رابطه‌ای، نوع کاربرد ضمیر از نظر ارزش رابطه‌ای اهمیت دارد (فرکلاف، ۱۳۸۰: ۱۷۶-۱۷۹). به منظور نشان دادن این سطح و دیگر سطوح، یکی از مکالمه‌های کوتاه تاریخ بیهقی نقل و ارزیابی می‌شود. در این گفت‌وگو مشارکان غیرهم‌تراز هستند؛ اما سطح رسمیت این گفت‌وگو پایین است.

گفت‌وگوی خوارزمشاه با وزیرش احمد عبدالصمد

«بسیاری نومیدی کرد و بگریست و گفت: لعنت بر این بدآموزان باد، چون علی قریبی را که چنوبی نبود برانداختند و چون غازی و اریارق و من نیز نزدیک بودم به شبورقان، خدای تبارک و تعالی نگاه داشت. اکنون دست در چنین حیل‌ها زدند و این مقدار پوشیده گشت بر ایشان که چون قائد مرد، مرا فرونتواند گرفت و گرفتم که من برافتام، ولایتی بدین بزرگی که سلطان دارد، چون نگاه توان داشت از خصمان؟ و اگر هزار چنین بکنند، من نام نیکوی خود زشت نخواهم کرد که پیر شده‌ام و ساعت ساعت مرگ دررسد.

گفتم: خود همچین است؛ اما دندانی نباید نمود تا هم اینجا حشمتی افتد و هم به حضرت نیز بدانند که خوارزمشاه خفته نیست و زودزود دست به وی دراز نتوان کرد.

گفت: چون قائد بادی پیدا کند، او را باز باید داشت.

گفتم: به ازین باید که سری را که پادشاهی چون مسعود، باد خوارزمشاهی در آن نهاد، بیاید بریدن، اگر نه زیانی سخت بزرگ دارد.

گفت: این بس زشت و بی‌حشمت باشد.
گفتم: این یکی به من باز گذارد خداوند.
گفت: گذاشتم» (بیهقی، ۱۳۸۸، ۱/۳۱۹).

برای تحلیل سطح خرد این مکالمه، نکات بسیاری قابل طرح است که به اختصار تنها به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

- فرایندهای دستوری بسیاری در این مکالمه وجود دارد که ارزش تجربی دارند؛ یعنی بیان‌کننده دانش و تجربه تولیدکنندگان پاره‌گفتارند یا ارزش رابطه‌ای دارند؛ یعنی روابط اجتماعی مشارکان کلام را نشان می‌دهند. «حیلت» و «پوشیده گشت بر ایشان»، از عباراتی هستند که ارزش تجربی دارند و دیدگاه خوارزمشاه را در تحلیل نسبت اطرافیان مسعود با او نمایندگی می‌کنند. «بدآموز»، صفت بدون موصوف، ارزش بیانی دارد و هویت‌های اجتماعی افرادی را نشان می‌دهد که گوینده درباره آن‌ها ارزشیابی کرده است. منظور از ارزش‌گذاری، قرار دادن مخاطب در موقعیتی است که درمورد مشارکان، کنش‌ها یا وضعیت‌ها دیدگاه مثبت یا منفی پیدا کند. تأثیر عاطفی، داوری و بهادهی، از انواع ارزش‌گذاری است (خیرآبادی، ۱۳۹۶: ۶۹-۷۱). بنابراین صفات و قیدها بیش از دیگر ساختارها این نقش را برعهده دارند. در این مکالمه، واژگانی مانند «لعت» و «بدآموزان»، داوری گوینده را بازنمایی می‌کنند. از واژه اخیر، تعبیر دیگری می‌توان داشت؛ آموختن برای محقق شدن به آموزنده نیاز دارد و خوارزمشاه تلویحاً اشاره کرده که مسعود این درس‌ها را آموخته است. از سوی دیگر، روش بدآموزان مبتنی بر نادرستی است و از مکر، چشمشان بر حقیقت بسته مانده و قادر به درک مقام خوارزمشاهی نیستند. هم‌ردیف شدن نام افرادی مانند علی قریب، غازی و اریارق با گوینده، وجه دیگری از موضع گوینده در برابر رویدادهای جهان خارج را می‌نمایاند. این تقابل از این رو قابل تأمل است که بیهقی در جایگاه نویسنده متن، در بیان ماجرای فروگرفتن غازی و اریارق (بیهقی، ۱۳۸۸: ۲۱۴-۲۳۳) مسعود را تبرئه کرده است. تعبیری که گوینده در باب علی قریب به کار برده نیز دارای

ارزش تجربی است؛ زیرا وجه دیگری از دیدگاه ایدئولوژیک گوینده را نشان می‌دهد و موضعی مخالف جویانه با مسعود دارد.

- برخی کلمات، ارزش چندگانه دارند؛ برای مثال، عبارت «ولایتی بدین بزرگی» این جنبه از واقعیت را بازنمایی می‌کند که اداره ولایت بزرگ خوارزم از عهده هر کسی بر نمی‌آید و دارای ارزش تجربی است و از سوی دیگر، ارزش رابطه‌ای دارد و به جایگاه او در ارتباط با افراد دیگر که نامشان در متن آمده یا بیرون از بافت متنی است، اشاره دارد و همچنین بر وقوف گوینده بر اهمیت این انتصاب.

- کلماتی ارزش بیانی دارند که به نظام طبقه‌بندی اجتماعی از دید مشارکان سخن اشاره داشته باشند. در این متن خصوصاً گوینده با ذکر نام اشخاصی که با او هم‌ردیف هستند، به موقعیت خود و آن‌ها در ساختار قدرت سیاسی اشاره می‌کند که سرانجام مشابهی خواهند داشت و طعمه توطئه خواهند شد. از سوی دیگر، عبارت «خدای تبارک و تعالی...» نشان می‌دهد که گوینده خود را در مقابل دشمنان در موضع حمایت خداوندی قرار داده است و دشمنان خود را دشمنان خدا می‌داند. با توجه به تمایزی که بین خود و هم‌ردیفانش قائل شده و تنها خود را مورد تأیید الهی تلقی کرده است، مسئله مشروعیت به ذهن تداعی می‌شود.

- کاربرد استعاره، می‌تواند از موارد دیگر تحلیل در سطح خرد باشد. مفهوم استعاره در اینجا فراگیرتر از اصطلاح بلاغت سنتی است. این نوع استعاره‌ها هم در سطح جمله و هم فراتر از جمله، در سطح گفتمان می‌تواند نمود پیدا کند.^۱ در این مکالمه نیز استعاره‌هایی مانند «سیاست حيله است»، «تعقل بیداری است»، «قدرت حیوان درنده است» یا «مرگ انسان است» دیده می‌شود. اهمیت برخی از این استعاره‌ها در ایجاد انسجام در مکالمه، از جمله استعاره «سرکشی باد است» در پاره گفتار

۱. برای درک نقش استعاره در انسجام بخشیدن به مکالمه، می‌توان به تحلیل دایان پونترتو از دو مکالمه رجوع کرد. (استعاره و مجاز با رویکرد شناختی، گردآوری آنتونیو بارسلونا: ۳۳۱-۳۵۱).

خوارزمشاه و «تسلط باد است» در پاره گفتار احمد عبدالصمد از نظر هم‌پوشانی در کاربرد استعاره نیز قابل توجه است.

- همهٔ افعال این مکالمه که به صورت شناسهٔ سوم شخص جمع و بدون ذکر فاعل به کار رفته‌اند، مرجع کنشگر تمامی آن‌ها واژهٔ «بدآموزان» است که گوینده ترجیح داده است بدون موصوف و مبهم باقی بماند.

- از نکات قابل توجه در این مکالمه، جمله‌ای است که نام کنشگر آن، مسعود به صراحت آمده است: «سری را که پادشاهی چون مسعود باد خوارزمشاهی در آن نهاده.» اگر این پاره گفتار را در کنار پاره گفتار دیگر عبدالصمد قرار دهیم؛ یعنی «تا هم اینجا حشمتی افتد و هم به حضرت نیز بدانند که...»، متوجه صریح‌اللهجه بودن و خشم گوینده در مقابل گفتار مبتنی بر ملاحظهٔ خوارزمشاه می‌شویم.

- فرایندهای پنج‌گانهٔ موجود در مکالمه به تفکیک گفتار هریک از مشارکان، از دیگر وجوه تحلیل است. در گفتار خوارزمشاه بیشتر فرایندها مادی هستند؛ مانند برانداختند، نگاه داشت و فروگرفت و برخی دیگر مانند باد، گشت و نمود، فرایند رابطه‌ای دارند. دلیل این امر آن است که سخن خوارزمشاه شرح رویداد و نشان دادن وضعیت امور است؛ در حالی که در کلام عبدالصمد بیشتر فرایند رابطه‌ای و وجودی به کار رفته، فرایندهای مادی اولاً بسیار کم و ثانیاً منوط به افعالی مانند «باید بریدن» و «بازگذارد» است که نه گزارش امور واقع، بلکه لزوم و التزام تحقق فرایندی در آینده است.

- افعال منفی در این مکالمه بسیار دیده می‌شود: «چنوبی نبود»، «نتوان گرفت»، «نخواهم کرد»، «خفته نیست» و «دست به وی دراز نتوان کرد». بیان گزاره در قالب جملات منفی، قاطعیت بیشتری دارد؛ یعنی با پاره گفت «خوارزمشاه خفته نیست» در مقایسه با «خوارزمشاه بیدار است»، خیال خام دشمنان قوی‌تر ابطال می‌شود.

- کاربرد وجه و وجهیت نشان‌دهندهٔ ارزش رابطه‌ای است. چند بار از وجهیت در متن استفاده شده است. این جملات را عبدالصمد برای اظهار اقتدار خوارزمشاه بیان

کرده است: «دندانی بیاید نمود»، «دست به وی دراز نتوان کرد» و «به از این باید» که هر جمله نشان‌دهنده اقتدار گوینده است و چنان که گفته شد، با قاطعیت کلام عبدالصمد هماهنگ است و درنهایت، جمله «بیاید بریدن» که به صراحت کار قائد را یک‌سره می‌کند و اقتدار یکی از مشارکان را در گفت‌وگو بازمی‌نماید.

به‌طور کلی متون را می‌توان از نظر کاربرد فراگفتمان‌ها نیز مورد بررسی قرار داد. به عبارت‌های خودبازتابی که نویسنده یا گوینده، معانی تعاملی در یک متن را به کمک آن‌ها اظهار می‌کند، فراگفتمان^۱ گفته می‌شود. این عبارت‌ها می‌توانند معنای غیرفراگفتمانی را هم افاده کنند (Hyland, 2005: 37). براساس طبقه‌بندی هایلند^۲، در مکالمه فوق، تقویت‌کننده‌هایی که با قید «بس» یا «سخت» بازنمایی شده‌اند، از این جمله‌اند و نیز عبارت احتیاط‌آمیز که نشان از خودداری گوینده از قضاوت قطعی است در «چون قائد بادی پیدا کند...» از عناصر فراگفتمانی به‌شمار می‌رود.

رنکما^۳ در کتاب *مطالعات گفتمانی*، از اصطلاح نشانگرهای گفتمانی^۴ استفاده می‌کند. از نظر او نقش اصلی این الفاظ، نشان‌دار کردن چیزی و نشان دادن جنبه‌هایی از نگرش گویندگان است؛ از جمله اصوات، حروف ربط، قیدها و عباراتی مانند «می‌دانم». به هر حال این نشانگرها خارج از مفهوم گزاره‌ای جمله‌اند و بیشتر نمایانگر نقش عاطفی یک گفتمان، یعنی نگرش گوینده به عبارت^۵ هستند؛ از این رو در آغاز یا پایان یک پاره‌گفتار قرار می‌گیرند (Renkema, 2012: 169).

به این تحلیل کوتاه که تنها برای نشان دادن برخی از جنبه‌های توصیف زبانی متن است، بسنده می‌کنیم و به سطوح دیگر می‌پردازیم.

۴-۲. سطح میانی: تحلیل ارتباطات فراجمله‌ای

-
1. metadiscourse
 2. Hyland
 3. Renkema
 4. discourse markers
 5. locution

۴-۲-۱. توالی

منظور از توالی، ارتباط بین پاره گفتارهای یک مکالمه و جفت‌های هم‌جوار^۱ است. جفت‌های هم‌جوار لزوماً دوگانه نیستند و در بعضی موارد سه‌گانه‌اند؛ یعنی پاره گفت‌ارزیابی‌کننده دارند؛ مانند توالی درخواست، موافقت و تأیید (Renkema, 2004: 167). توالی گاه ادخالی^۲ است؛ یعنی یکی از مشارکان، جفت دوم را با فاصله پاسخ می‌دهد و جفت‌ها هم‌جواری خود را از دست می‌دهند. در مکالمه‌ها تعدادی الگو یا جفت‌های قابل پیش‌بینی وجود دارد. این جفت‌های هم‌جوار لزوماً عبارت‌های کلیشه‌ای نیستند. در تحلیل مکالمه‌های یک متن در شرایطی که گویندگان ثابتی مکالمه‌های مختلف را اجرا می‌کنند، می‌توان با بررسی جفت‌های هم‌جوار به پاسخ‌های ترجیحی^۳ دست یافت. منظور از پاسخ‌های ترجیحی پاسخی است که گوینده در آن، آزادی عمل کمتری دارد و بیشتر قابل انتظار است (پالتریج، ۱۳۹۶: ۱۵۱). در متون روایی از این نوع پاسخ‌ها می‌توان برای تحلیل شخصیت‌پردازی بهره برد.

از نظر ون‌دایک، مکالمه‌ها ساختار طرح‌واره‌ای مشخصی دارند: گشایش یا آغاز بحث، جهت‌دهی، موضوع، استنتاج و خاتمه. در مکالمه‌های رسمی، نوبت‌های بیشتری به گشایش اختصاص دارد و همچنین فرهنگ‌محورند. مشارکان و میزان ارتباط آن‌ها بر نوبت گشایش تأثیر دارد. خاتمه یا پایان با ایجاد کنش‌های قرین متنی همراه است؛ مانند بلند شدن به قصد رفتن (ون‌دایک، ۱۳۹۴: ۳۷۴-۳۷۸) پاره‌گفت‌های پایانی نیز براساس قاب، مشارکان و فرهنگ، الگوهای متنوعی دارند.

مکالمه فقط شامل توالی‌های مرتبط نیست؛ بلکه جملاتی را شامل می‌گردد که حین مکالمه افراد بیان می‌شود. منظور از نامکالمه آن است که در یک مکالمه، چه

1. adjacency pair
2. insertion sequence
3. preferred second pair

واقعی و چه ضمن یک روایت پاره‌گفتی به کار برود که ادامه منطقی پاره‌گفت پیش از خود نباشد. این پاره‌گفت می‌تواند بیان یک تقاضا^۱ یا تنها عبارت تأکیدی مانند خُب یا بله بوده یا به نوعی نقش توضیحی داشته باشد؛ مانند شرحی درباره یک رویداد یا کلامی حاوی توصیه‌ای اخلاقی. طبعاً در این مکالمه و دیگر مکالمه‌های متون ادبی و تاریخی، نامکالمه کمتر دیده می‌شود.

مکالمه‌ای که به‌عنوان نمونه در این مقاله تحلیل می‌شود، همانند دیگر مکالمه‌های متون تاریخی، توالی ادخالی ندارد و نیز فاقد بخش آغازی یا سخن‌گشایی است. چنان‌که مشخص است، همچون بسیاری از مکالمه‌های ثبت‌شده در تاریخ بیهقی از میان گفت‌وگو آغاز می‌شود؛ در حالی که پایان‌بندی کاملاً مشخصی دارد. این نوع پایان‌بندی - درخواست و موافقت - مکرراً در تاریخ بیهقی دیده می‌شود. جفت‌های مجاور این مکالمه به‌جز پاره‌گفت آغازی با یکدیگر مزدوج هستند. ارتباط دو جفت اول، درخواست و عدم تأیید و جفت پایانی، درخواست و موافقت است. عدم موافقت در جفت هم‌جوار پیشین و موافقت پایانی، نشان از تسلط وزیر دارد و از سوی دیگر، حاکی از عدم دخالت آگاهانه خوارزمشاه در تنبیه قائد است. این جفت‌ها کلیشه‌ای نیستند و آزادی‌گوینده در بیان آن‌ها سبب شده است که غیرترجیحی باشد. مطابق این تحلیل، مسیر مکالمه را عبدالصمد تعیین کرده است که از نظر پایگاه اجتماعی در جایگاه زیردست قرار دارد.

و ن‌دایک به کنش‌های متقابل افراد که به هم مربوط هستند، تعامل می‌گوید. به روابط متقابل این کنش‌ها می‌توان در تحلیل مکالمه توجه کرد. در این مکالمه سه جفت تعامل دوجانبه وجود دارد؛ یعنی یک پاره‌گفت، مشروط به بیان پاره‌گفت پیشین است یا هر کنش از توالی، مؤلفه سازنده یا پیامد کنش دیگر. از نظر توالی، مکالمه دو یا چندجانبه است و کنش افراد دو یا چندسویه. در مکالمه، کنشگرها یا مشارکان

۱. توالی حاشیه‌ای (side sequence) عنوانی است که گای کوک به این نوع پاره‌گفت‌ها اطلاق کرده است.

متفاوت به کنش آگاهانه و هدفمند دست می‌زنند؛ بنابراین گاه مکالمه‌ها را باید از این منظر بررسی کرد که آیا کنشگران یک مکالمه، واقعی هستند یا یکی از آن‌ها کنشگر واقعی و دیگران کنش‌پذیرند. به عبارت دیگر، آیا مکالمه مبتنی بر تعامل است یا یک‌سویه. در این مکالمه که تعامل آن بر مبنای تعامل کلان‌تر حاکم و وزیر درک می‌شود، آیا دور از ذهن است که خوارزمشاه، وزیر را در موقعیتی قرار داده تا آنچه مد نظر اوست، محقق شود؟ در بخش نخست مکالمه «بسیاری نومییدی کرد و بگریست و گفت: لعنت بر این بدآموزان باد...»، چنان‌که پیش‌تر بیان شد، پاره‌گفتارهای سخن‌گشایی حذف شده و داوری قطعی دشوار است. پیوستگی دو سوی یک تعامل بر اساس تعاملات کلان‌تر شناختی و اجتماعی شکل می‌گیرد. به این نکته در سطح کلان پرداخته می‌شود.

۴-۲-۲. نوبت‌گیری

ساکس^۱، شگلف^۲ و جفرسن^۳ (۲۰۰۹) با بیان چهارده ویژگی مکالمه نشان داده‌اند که بر اساس هریک از آن‌ها در تحلیل مکالمه به چه سؤالاتی باید پاسخ داد. برخی از این ویژگی‌ها که بیشتر در تحلیل مکالمه‌های متنی کاربرد دارد، در جدول زیر نشان داده شده است (Johnstone, 2009: 106-107):

ویژگی‌های مکالمه	پرسش‌هایی برای تحلیل گفتمان مکالمه‌ای
گوینده تغییر می‌کند.	چگونه هر گوینده پی می‌برد یا نشان می‌دهد که نوبت سخن گفتن اوست؟ وقتی گوینده عوض می‌شود، چه اتفاقی می‌افتد؟ اگر گوینده در موقعیتی که انتظار داریم، تغییر نکند، چه اتفاقی می‌افتد؟
نظم در نوبت‌گیری ثابت نیست، بلکه متغیر است.	در یک مکالمه چند نفره چگونه افراد تعیین می‌کنند چه کسی در یک نوبت خاص، رشته سخن را

1. sacks
2. Schegloff
3. Jefferson

به‌دست گیرد؟	
چگونه گویندگان متوجه می‌شوند چه مدت زمانی برای یک نوبت مکالمه کفایت می‌کند؟ وقتی گوینده‌ای قصد دارد مدت زمانی طولانی سخن بگوید، چه راهکاری برای در اختیار داشتن نوبت غیر معمول خود اتخاذ می‌کند؟	مدت‌زمان هر نوبت ثابت نیست، بلکه متغیر است.
چگونه مکالمه شروع می‌شود؟ چگونه مکالمه پایان می‌یابد؟ نشانه‌های پیش- پایانی ^۱ مکالمه چیست؟	مدت‌زمان مکالمه، از پیش مشخص نیست.
چگونه مشارکان یک مکالمه، موضوع جدیدی را طرح می‌کنند؟ چگونه از یک موضوع به موضوعی دیگر تغییر جهت می‌دهند؟	سخن مشارکان گفت‌وگو از پیش مشخص نیست.
چه کسی بیشتر از همه سخن می‌گوید؟ بیش از دیگر مشارکان سخن گفتن چه معنایی دارد؟ در چه موقعیتی سهم افراد برای سخن گفتن نابرابر توزیع می‌شود؟ در چنین موقعیتی، افراد چه واکنشی نشان می‌دهند؟	سهم افراد در نوبت‌گیری، از پیش قابل تعیین نیست.
چگونه فرد جدیدی وارد مکالمه می‌شود؟ چگونه فردی مکالمه را ترک می‌کند؟ آیا در یک نوع خاص از مکالمه، تفاوت‌های بینا فرهنگی برای تعداد مشارکان تعیین کننده است؟	تعداد مشارکان متغیر است.

براساس جدول بالا، محدودیتی در طول نوبت وجود ندارد. یک نوبت از یک کلمه تا یک داستان کامل متغیر است و هیچ قاعده‌ای از پیش مشخصی برای تعیین نظم نوبت‌گیری بین مشارکان وجود ندارد. تعداد نوبت هر مشارک نیز تابع نظمی نیست. علی‌رغم تمام تنوع‌های ممکن، پس از هر سکوت، نوبت‌گیری روی می‌دهد. رنگما

نقطه واگذاری نوبت را گذر ارتباطی^۱ می‌نامد که تابع قوانینی است؛ اگر گوینده، سخن‌گوی بعدی را انتخاب کند، نوبت به اجبار در اختیار دیگری قرار می‌گیرد و اگر واگذاری نوبت مستلزم استفاده از این تکنیک نباشد، با توجه به نیاز و تصمیم مشارکان، نوبت‌گیری اتفاق می‌افتد (Renkema, 2004: 163-164). راهکارهای نوبت‌گیری، از جمله مکث در پایان پاره‌گفت و اعمال قرین‌متنی، مانند ارتباط چشمی، حالات بدن، مانند برگرداندن سر یا خطاب، گاه در متن مکتوب ذکر می‌شود و طبیعتاً مواردی چون آهنگ افتادن در متن مشهود نیست.

در تاریخ بیهوشی بعضی از این راهکارهای نوبت‌گیری دیده می‌شود و گویندگان برای کسب و حفظ نوبت از آن‌ها استفاده می‌کنند. در مکالماتی با مشارکان غیرهم‌تراز، مسئله نوبت‌دهی، بیشتر قابل توجه است؛ گرچه در مواردی که همانند مکالمه نمونه، تنها دو مشارک وجود دارد، طبعاً پایان پاره‌گفت مشخص است. در این مکالمه، نخستین پاره‌گفت طولانی است؛ زیرا گوینده در حال شکوه است، اندوه درونی خود را بر زبان می‌آورد و به وقایع گذشته اشاره می‌کند. در این مکالمه، پاره‌گفت «خود همچین است؛ اما...» راهکاری است برای تغییر جهت و طرح موضوع جدید که تحلیل پیشین را تأیید می‌کند.

۴-۲-۳. کنش‌های گفتاری

از دیدگاه آستین^۲ در هر پاره‌گفتی، سه نوع کنش بیانی (معنای تحت‌اللفظی)، کنش منظوری (معنای موردنظر گوینده) و کنش تأثیری (تأثیر جمله بر افکار یا اعمال فرد) وجود دارد. اصطلاح کنش گفتار، در اصل به کنش منظوری اشاره دارد. در تحلیل مکالمه، درک این تمایز بسیار مهم است. فاصله گوینده و مخاطب بر میزان کنش‌های گفتاری مستقیم و غیرمستقیم تأثیر می‌گذارد. پرسش‌های اساسی در این خصوص عبارت‌اند از: چه گزاره‌هایی به صورت کنش گفتاری غیرمستقیم بیان

1. transition-relevance place

2. Austin

می‌شود؟ این جملات بیشتر از سوی چه گوینده‌هایی به کار می‌رود؟ چه دلیلی برای بیان این جملات در بافت موردنظر وجود دارد؟ بیان مستقیم همان گزاره ممکن است چه پیامدهایی به دنبال داشته باشد؟ و...

پاره‌گفت‌های مکالمه که ساختار و کارکرد آن‌ها بر هم منطبق نیستند، کنش گفتاری غیرمستقیم دارند. هرچه روابط اجتماعی مشارکان مکالمه بیشتر مبتنی بر قدرت باشد، میزان این کارگفت‌ها بیشتر است. برای مثال، برخی از پاره‌گفت‌های پرسشی، کنش گفتاری غیرمستقیم دارند؛ یعنی برای مؤاخذه و خطاب آمرانه تولید می‌شوند. مکالمه «ولایتی به این بزرگی که سلطان دارد، چون نگاه توان داشت از خصمان؟» چنان که می‌بینیم، پاسخی از طرف شنونده در پی ندارد.

در تحلیل مکالمه، توجه به انواع کنش گفتاری، نکات دیگری را در معنای متن نشان می‌دهد: از مجموع ۲۲ جمله شناسایی شده، دو مورد ترغیبی، یک مورد تعهدی و یک مورد عاطفی است و هجده مورد دیگر، کنش اظهاری دارند. نوبت اول مکالمه حاوی ده جمله است و فقط پاره‌نخست عاطفی و بقیه اظهاری‌اند و در خدمت شرح، توصیف و گزارش واقعیت از نظر گوینده. بنابراین بیش از ۸۰ درصد کنش‌ها اظهاری هستند. شایان ذکر است پاره‌گفت «ولایتی بدین بزرگی که سلطان دارد، چون نگاه توان داشت از خصمان؟» نیز استفهام به‌منظور نفی یا انکار است؛ به همین دلیل در رده کنش اظهاری محسوب می‌شود. دو پاره‌گفت پایانی این مکالمه، جفت‌های هم‌جواری که با کنش گفتاری کاملاً تناسب دارند؛ زیرا به‌صورت جفت درخواست/موافقت با کنش ترغیبی/تعهدی هم‌ارز هستند. وزیر درخواستی از خوارزمشاه دارد و پاسخ «گذاشتم» که بدون فعل اجرایی یا ابزار نشانگر توان منظوری^۱ به کار رفته، تعهدآور است و التزام گوینده را به عدم مداخله یا به تعبیر دقیق‌تر، رفتار منفعلانه نشان می‌دهد.

۴-۲-۵. اصول همکاری و تلویح مکالمه‌ای

گرایس^۱ در مقاله معروف «منطق و مکالمه» بیان می‌کند که تفسیر سخنان مخاطب، مبتنی بر پیش‌فرض اصل همکاری است. او این اصول را شامل کیفیت، کمیت، رابطه و روش می‌داند. کیفیت به این معناست که افراد از چیزی سخن می‌گویند که از درستی و صحت آن مطمئن باشند، گوینده به اندازه لازم اطلاعات می‌دهد، در ارتباط با موضوع سخن می‌گوید و شفافیت را در نظر دارد؛ یعنی بدون ابهام و نظام‌مند سخن می‌گوید (Grice, 1975: 45). مخاطب فرض را بر این می‌گذارد که گوینده این راهبردها را رعایت کرده است. در بررسی مکالمه‌ها باید توجه داشت که وقتی یکی از این راهکارها به مخاطره می‌افتد، گوینده از آن واقف است؛ در حالی که شنونده با اطمینان از رعایت اصول همکاری از طرف گوینده، گفتار او را تفسیر می‌کند. در بسیاری موارد، گویندگان برای نشان دادن رعایت اصول همکاری، با بیان عباراتی تخطی خود را از این اصول بیان می‌کنند (یول، ۱۳۹۱: ۵۶). البته اعمال قرین متنی نیز در تفسیر برخی از راهبردهای مکالمه نقش دارد؛ برای مثال، آه کشیدن می‌تواند نشانه این باشد که گوینده نمی‌تواند راهبرد کمیت را رعایت کند یا مکث و سکوت نشان می‌دهد گوینده در رعایت راهبرد کیفیت ملاحظاتی دارد.

کاتینگ^۲ به مسئله تخطی از اصول همکاری به دو صورت عامدانه یا توافقی^۳ و غیرعامدانه یا غیرتوافقی^۴ اشاره می‌کند. اگر گوینده قصد فریب مخاطب را نداشته باشد و فرد مقابل او این نکته ظریف را درک کند، این اصول ظاهری و توافقی نقض می‌شود؛ اما در مواردی که گوینده قصد فریب مخاطب را داشته باشد، این اصول کاملاً نقض می‌شود (Cutting, 2002: 36-39).

در مکالمه مذکور، تخطی عامدانه از اصول همکاری صورت نگرفته است؛ اما برای مثال، در عبارت «اگر نه زبانی سخت بزرگ دارد»، تخطی توافقی از اصول

1. Grice
2. Cutting
3. flouting the maxims
4. violating the maxims

همکاری صورت پذیرفته است؛ زیرا گوینده بیان نکرده چه زبانی دارد و مخاطب او نیز هیچ‌گاه زیان مالی را از سخن او برداشت نخواهد کرد. به بیان دیگر، نقض اصل کمیت، اخلاقی در انتقال پیام ایجاد نکرده است. همین طور در پاره گفت «این یکی به من بازگذارد خداوند»، مرجع ضمیر «یکی» شیوه‌ای است که قرار است وزیر برای ازبین بردن قائل اتخاذ کند؛ ولی این ابهام یا نقض اصل روش، تخطی توافقی است.

تلویح مکالمه‌ای که به صورت «گفتار پنهان»^۲ یا «تضمّن» نیز ترجمه شده، از مفاهیم حوزه کاربردشناسی است. هر استنباط عقلانی براساس عرف، تلویح است. تلویح در مقابل استلزام قرار می‌گیرد که براساس منطق است. تلویح، افزون بر معنای عبارت و پیام است و با مفروض داشتن رعایت اصول همکاری استنباط می‌شود. از نظر گرایس، شنونده برای درک تلویح به جز اصول همکاری، از اطلاعات بافت زبانی و غیرزبانی و دانش پس‌زمینه‌ای کمک می‌گیرد. گوینده یا پاسخ‌گو از طریق تلویح، معنایی بیش از معنای جمله در اختیار مخاطب می‌گذارد. ممکن است گوینده به دلایل قانونی قادر به پاسخ نباشد یا اصول اخلاقی یا ملاحظات سیاسی، او را به نقض یکی از اصول راهبردی مکالمه کشانده باشد. درک همین ملاحظات، نوعی تحلیل گفتمانی است.

اصول همکاری و تلویح، ارتباط تنگاتنگی با هم دارند؛ برای مثال، در مکالمه نمونه، پاره گفت «به از این باید» را می‌توان هم برمبنای تخطی توافقی و هم براساس تلویح تحلیل کرد. در این پاره گفت، اصل ربط نقض شده است؛ در حالی که شنونده می‌داند گوینده از اصل ارتباط تخطی نکرده و مفهوم سخن او به این معناست که باید شدت عمل بیشتری در تنبیه لحاظ کرد.

تلویح مکالمه‌ای و کنش گفتار، منتقدانی هم دارند؛ از جمله براساس دیدگاه جانستون^۳ این مفاهیم مبتنی بر این پیش‌فرض هستند که شنونده دقیقاً معنای موردنظر

1. implicature

۲. ر.ک: فاولر، سبک و زبان در نقد ادبی، ص ۱۸۰؛ یول، کاربردشناسی، ص ۵۳.

3. Johnstone

گوینده را درک کرده است. همچنین به راحتی نمی‌توان مشخص کرد که این معانی ضمنی در تعاملات واقعی چگونه عمل می‌کنند (Johnstone, 2009: 235-236).

۳-۴. سطح کلان

۳-۴-۱. ژانر یا قاب اجتماعی

تعاملات زبانی در محیط خنثی و خلأ صورت نمی‌گیرد و بستر زمانی و مکانی خاصی دارد. هر مشارک با جایگاه اجتماعی و مقولات فردی خود وارد مکالمه می‌شود؛ در نتیجه، هر تعامل در ارتباط با بافت اجتماعی انجام می‌گیرد که شامل مشارکت‌کنندگان و نسبت میان آنهاست. این ویژگی سبب می‌شود هر مطالعه‌ای در حوزه گفت‌وگو بسیار متأثر از رویکردهای علوم اجتماعی باشد. تحلیل مکالمه یا گفتمان مکالمه‌ای، رابطه تنگاتنگی با جامعه‌شناسی دارد؛ زیرا روش‌شناسی متمایز و تمرکز بر جزئیات در تحلیل نظام تعاملی، دقیقاً با دیدگاه‌های جامعه‌شناسی سنتی منطبق نیست (Wooffitt, 2005: 186).

از نظر ون‌دایک، مکالمه یک واحد تعامل اجتماعی، متشکل از توالی تقطیع‌شده‌ای از کنش‌های زبانی و مبتنی بر بافت اجتماعی است. اجزای مکالمه، یعنی پاره‌گفتارها و کارگفت‌های آن با بافت ارتباط دارند. در واقع متن و بافت با یکدیگر در ارتباط هستند. هر فرد مکالماتش را حتی اگر به سادگی مکالمات روزمره باشد، با توجه به موقعیت زمانی، مکانی و مقولات وابسته به آن طرح‌ریزی، هدایت و تفسیر می‌کند. ون‌دایک برای تحلیل قراردادهای تعامل، از اصطلاح «قاب» استفاده می‌کند. قاب‌های اجتماعی این امکان را به هر کنشگر زبانی می‌دهند که به راحتی پاره‌گفتارها را تفسیر و در تعامل، نقش خود را بازی کند؛ زیرا هنجارها و قواعد ثابتی این چارچوب‌ها را حفظ می‌کند. برای مثال، در قاب دادگاه، قاضی و متهم کنش‌های زبانی مشخص و از پیش تعیین‌شده‌ای دارند و هیچ‌گاه فرد در مقام قاضی یا متهم درباره وضعیت آب‌وهوا صحبت نخواهد کرد. ساختار نسبتاً محکمی از «مجموعه‌های نوعی و کلیشه‌ای کنش

اجتماعی» در قاب‌ها وجود دارد. قاب‌ها را می‌توان از نظر رسمی یا غیررسمی بودن، عمومی یا خصوصی بودن، باز، بسته یا نیمه‌باز بودن، هدایتگری یک‌جانبه یا چندسویه، ارتباط درونی با قاب‌های دیگر، نوبت‌گیری، جفت‌های پیوسته، نوبت آزاد یا مقید داشتن و اشتغال بر اعمال قرین متنی، مورد بررسی قرار داد (ون‌دایک، ۱۳۹۴: ۳۳۲-۳۶۵).

در کاربردشناسی، از اصطلاح کلی‌تر «ژانر» استفاده می‌شود. ژانر گفتمانی است که در زمینه‌ای خاص تولید می‌شود و الگوهای متمایز و مشخص دارد که مبتنی بر قواعدی قراردادی، نظام‌مند و منسجم است. ژانرها نقش‌های ارتباطی خاص و متفاوتی دارند؛ مانند گزارش کار، سخنرانی، نامه و... نویسنده متن این ویژگی‌های قراردادی را به کار می‌برد و پیش‌بینی خواننده نیز براساس انتظارات او از ژانر متن محقق می‌شود (Richards & Schmidt, 2010: 245). بر این مبنا در آثاری مانند تاریخ بیهقی انواع مختلفی از موقعیت‌های گفتمانی یافت می‌شود: انتصاب، مشاجره، گفت‌وگوی محرمانه، گردهمایی، مشاوره و بسیاری دیگر از قاب‌های تعاملی (نوروزپور و قربان‌پور، ۱۳۹۷: ۹۹-۱۱۵). مکالمه مورد بررسی، گفت‌وگوی محرمانه است.

بخشی از این قاب‌ها مکالمه‌های غیررسمی^۱ هستند. این نوع مکالمه‌ها علی‌رغم ظاهر ساده، دارای ساختاری منسجم هستند. مکالمه‌ها با هویت‌های اجتماعی افراد نیز ارتباط دارند. افراد در بسیاری از لحظات زندگی از طریق مکالمه، با یکدیگر در تعامل‌اند، معانی را منتقل می‌کنند و درباره جهان سخن می‌گویند. مکالمه‌های غیررسمی در تاریخ بیهقی کم است و بیشتر مربوط به ملاقات خود بیهقی با اشخاصی مانند ناقلان حوادث تاریخی یا درباریان هم‌عصر اوست. در این مکالمه‌ها که شرکت‌کنندگان بدون ملاحظات اجتماعی و آزادانه سخن می‌گویند، می‌توان نقد ساختار قدرت - نه لزوماً شخص سلطان- را از منظر گویندگان در آن‌ها دید. حق

ممالحت در این گفت‌وگوها کاملاً آشکار است و ارتباط عاطفی افراد در این مکالمه‌ها هویت آن‌ها را نمایان می‌کند. عوامل تعیین‌کننده ژانر یا قاب، مخاطب، هدف، موقعیت متن، پیش‌توالی و درجه رسمی بودن هستند (ر.ک: پالتریج، ۱۳۹۵: ۱۱۶).

۴-۳-۲. تفسیر متن

در این مرحله، تفسیرگر متن سعی می‌کند براساس پیش‌زمینه ذهنی خود، ارتباط کلّ مکالمه را با پیش‌فرض‌های مبتنی بر عقل سلیم درک کند. در تفسیر متن، نگرش‌ها و روابط اجتماعی مشارکان متن تحلیل و زمینه اجتماعی یا ایدئولوژیک تولید مکالمه آشکار می‌شود. این مرحله با دیدگاه فرکلاف در سطح تبیین یکسان است. تبیین، گفتمان را به‌عنوان کنش اجتماعی توصیف می‌کند و نشان می‌دهد چگونه ساختارهای اجتماعی، گفتمان را تعیین می‌بخشند. همچنین تبیین نشان می‌دهد گفتمان‌ها می‌توانند چه تأثیرات بازتولیدی بر آن ساختارها بگذارند؛ تغییراتی که منجر به حفظ یا تغییر ساختارها می‌شود. همچنین نشان می‌دهد چه عناصری از دانش زمینه‌ای دارای خصوصیت ایدئولوژیک هستند، آیا گفتمان نسبت به دانش زمینه‌ای هنجاری است یا خلاق و در خدمت حفظ روابط قدرت است یا در جهت دگرگون ساختن ساختار قدرت (فرکلاف، ۱۳۸۰: ۲۱۳-۲۵۲).

نکته قابل‌توجه در این مکالمه، جسارت و شدت عمل وزیر خوارزمشاه برای مجازات قائد است؛ در حالی که قائد از نزدیکان و کارگزاران سلطان مسعود است. این دانش زمینه‌ای وجود دارد که در جوامع ماقبل صنعتی همواره حکام محلی که خراج‌گزار حکومت مرکزی بودند، تا حدودی قدرت مطلقه همان نواحی به‌شمار می‌آمدند که از ملزومات کشورداری در آن زمان محسوب می‌شد و ریشه در ساختار سیاسی آن عصر داشت. در جهان ماقبل صنعتی، خبررسانی به‌کندی صورت می‌گرفت و جابه‌جایی نیروها نیز دست‌کمی از آن نداشت؛ بنابراین باید قدرت درخور توجّهی در اختیار مقامات محلی می‌بود (کرون، ۱۳۹۶: ۸۹) تا در مواقع لزوم، همچون شورش‌های

داخلی یا هجوم ناگهانی همسایگان به مرزها بدون فوت وقت وارد عمل شوند و به سرعت واکنش نشان دهند. خوارزمشاه و وزیرش نیز با تکیه بر همین اختیارات و داشتن چنین آزادی عملی، قدرت سرکوب داشتند. البته معمولاً برای مقابله با سوءاستفاده حاکمان محلی از این اختیارات، برخی از اعضای خانواده آن‌ها به دربار فرستاده می‌شدند. در این واقعه نیز بیهقی از حضور فرزند خوارزمشاه به نام «ستی» در دربار یاد می‌کند که مسعود برای فرونشاندن خشم خوارزمشاه پنج هزار دینار صلت به وی پرداخت. در جهان ماقبل صنعتی عموم مجازات‌ها با خشونت بسیار همراه بوده و در ملأعام صورت می‌گرفته است؛ چون «ضعف حکومت‌ها آن‌ها را برآن می‌داشت که چنین مجازات‌های خشنی را برای قدرت بازدارندگی‌شان تجویز کنند» (همان: ۱۰۵)؛ چنان‌که درباره قائد نیز چنین بود: «... و شمشیر و ناچخ و تبر اندرو نهادند و وی را تباه کردند و رسنی در پای او بستند و گرد شهر بگردانیدند و سرایش فروگرفتند» (بیهقی، ۱۳۸۸، ۳۱۰/۱). در نتیجه، عکس‌العمل خوارزمشاه و شدت مجازات قائد در ملأعام، نسبت به دانش زمینه‌ای کاملاً هنجاری و در خدمت حفظ روابط قدرت بود.

نتیجه‌گیری

خصلت مشترک تمامی نظریه‌ها و رویکردهای زبانی در تحلیل متن، روشن‌تر کردن وجوه پنهان متن است. مکالمه‌های موجود در متون ادبی را می‌توان با دقت حاصل از رویکرد تحلیل گفتمان مکالمه‌ای بازخوانی کرد. در این مقاله با رویکردهای برگرفته از حوزه‌های مختلف مطالعات زبانی، کاربردشناسی، گفتمان مکالمه‌ای و تحلیل گفتمان، روشی برای تحلیل مکالمه در متون ادبی و تاریخی پیشنهاد شده که از نظر نویسندگان مقاله جامع‌تر است. این رویکردها هم متن‌محور هستند؛ یعنی به جزئیات کاربرد زبان در سطوح مختلف توجه دارند و هم از پرکتیس‌های گفتمانی به تحلیل‌های جامعه‌شناختی می‌رسند و چون نقش گفتمان را در حفظ جهان اجتماعی و مناسبات قدرت نابرابر نشان می‌دهند، ماهیت انتقادی نیز دارند. بررسی مکالمه در سه

سطح خرد، میانی و کلان و زیربخش‌های آن سبب می‌شود تمامی اجزای مکالمه به‌دقت مورد بررسی قرار گیرد.

طبیعتاً هریک از سطوح طرح‌شده در این مقاله، جزئیات بسیاری دارد که برای تحلیل دقیق مکالمه باید در نظر گرفته شود. با تحلیل یک مکالمه از تاریخ بیهقی نشان داده شده است که چگونه زوایای پنهان مکالمه را می‌توان به شکلی نظام‌مند درک کرد. هرچه بیشتر بتوان معانی ضمنی و پنهان را در صورت زبانی کشف کرد، وجوه ادبی متن پرننگ‌تر می‌شود.

بسیاری از مواردی که در این مقاله به‌ایجاز و تنها در حد یک مکالمه کوتاه بررسی شد، می‌تواند موضوع پژوهشی مستقل در تاریخ بیهقی یا متون روایی دیگر باشد.

منابع

- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۸۸)، **تاریخ بیهقی**، تصحیح محمدجعفر یاحقی و مهدی سیدی، چ ۱، تهران: سخن.
- پالتریج، برایان (۱۳۹۶)، **درآمدی بر تحلیل گفتمان**، ترجمه طاهره همتی، چ ۱، تهران: نشر نویسه پارس.
- حسین‌پناهی، فردین (۱۳۹۰)، **بررسی تقابل حقیقت و واقعیت در تاریخ بیهقی برمبنای تحلیل گفتمان**، جستارهای ادبی، دوره ۴۴، شماره ۲، صص ۹۹-۱۲۲.
- خیرآبادی رضا و معصومه خیرآبادی (۱۳۹۶)، **الگوی معناشناختی ارزش‌گذاری؛ رهیافتی نو در تحلیل انتقادی گفتمان‌های مطبوعاتی**، فصلنامه مطالعات زبانی و بلاغی، دوره ۸، شماره ۱۵، صص ۶۵-۸۸.
- پیتر، والتر (۱۳۹۶)، **سبک**، ترجمه رحیم کوشش، چ ۱، تهران: سبزان.
- طالبیان، یحیی و ندا امین (۱۳۹۷)، **تحلیل و بررسی «ساختارهای گفتمان‌مدار» در روایت ابوالفضل بیهقی از ماجرای «حسنک وزیر»**، متن پژوهی ادبی، دوره ۲۲، شماره ۷۷، صص ۹۳-۱۲۴.
- فاولر، راجر (۱۳۹۵)، **سبک و زبان در نقد ادبی**، ترجمه مریم مشرف، چ ۱، تهران: سخن.

- فرکلاف، نورمن (۱۳۸۰)، **تحلیل انتقادی گفتمان**، گروه مترجمان، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- قدسی، محدّثه و دیگران (۱۳۹۳)، **بررسی متن نامه مسعود غزنوی به ارسلان خان در تاریخ بیهقی با روش تحلیل انتقادی**، جستارهای ادبی، دوره ۴۷، شماره ۱، صص ۷۱-۱۰۲.
- کرون، پاتریشیا (۱۳۹۳)، **جامعه‌های ماقبل صنعتی کالبدشکافی جهان پیشامدرن**، ترجمه مسعود جعفری، تهران: نشر ماهی.
- میلز، سارا (۱۳۸۸)، **گفتمان**، ترجمه فتح محمدی، تهران: نشر هزاره سوم.
- ناصری، زهرا و دیگران (۱۳۹۴)، **تحلیل گفتمان انتقادی داستان مرگ بونصر مشکان براساس رویکرد نورمن فرکلاف**، علم زبان، سال سوم، شماره ۴، صص ۸۵-۱۱۰.
- نورگارد، نینا و دیگران (۱۳۹۴)، **فرهنگ سبک‌شناسی**، ترجمه احمد رضایی و مسعود فرهمندفر، چ ۱، تهران: مروارید.
- نوروزپور، لایلا و نفیسه قربان‌پور (۱۳۹۷)، **قاب‌های اجتماعی در مکالمات تاریخ بیهقی**، مجله مطالعات انتقادی ادبیات، دوره ۲، شماره ۸، صص ۹۹-۱۱۵.
- والدمن، مرلین (۱۳۷۵)، **زمانه، زندگی و کارنامه بیهقی**، ترجمه منصوره اتحادیه، تهران: نشر تاریخ ایران.
- ون دایک، تون آدریانوس (۱۳۹۴)، **تحلیل متن و گفتمان**، ترجمه پیمان کی‌فرخی، آبادان: نشر پرسش.
- **یادنامه ابوالفضل بیهقی** (۱۳۷۴)، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- یول، جورج (۱۳۹۱)، **کاربردشناسی زبان**، ترجمه محمد عموزاده و منوچهر توانگر، چ ۵، تهران: سمت.
- Biber, Douglas (1986), **Spoken and Written Textual Dimensions in English: Resolving the Contradictory Findings**, Language, Vol. 62, No. 2, pp. 384-414.
- Biber, Douglas (2006), **University Language: A corpus-based study of spoken and written registers**, John Benjamin's publishing Co.
- Brown, Gillian & Yule, George (1989), **Discourse Analysis**, Cambridge University Press.
- Cook, Guy (1989), **Discourse**, Oxford University Press.
- Cutting, J. (2002), **Pragmatics and Discourse. A Resource Book for Students**, London: Routledge.
- Eggins, S & Slade D. (1997), **Analyzing Casual Conversation**, London: Cassell.

- Grice, H.P. (1975), **Logic and Conversation, Syntax and Semantics 3: speech act**, New York: Academic Press.
- Halliday. M. A. K. (1989), **Spoken and Written Language**, Oxford University Press.
- Hyland. Ken (2005), **Metadiscourse: Exploring Interaction in Writing**, 1st Edition, Bloomsbury Academic.
- Johnstone, Barbara (2008), **Discourse Analysis**, 2nd Edition, Blackwell Publishing.
- Richards. Jack C and Schmidt. W. (2010), **Longman dictionary of language teaching and applied linguistics**, Longman.
- VandeKopple. William J. (1985), **Some Exploratory Discourse on Metadiscourse**, Journal of College Composition and Communication, Vol. 36, No. 1, pp. 82-93.
- Wooffitt, Robin (2005), **Conversation analysis and discourse analysis: A comparative and critical introduction**, London: Sage.